

پژوهش و پژوهشگران ادبیات و تاریخ

از قزوینی تا گدگنی (۲)*

حشمت مؤید

صد سالی می‌شود که راه و روش پژوهش ادبی و تصحیح انتقادی متون قدیم در ایران رسوخ کرده است. تاکنون چهار نسل پژوهشگر قدم به میدان نهاده و هریک سهمی در تکامل و پرورش این شیوه نوین ایفا نموده‌اند.

در بازار آشفته ایران امروز که شمار مردم کتابخوان، در قیاس با یکصد سال پیش، به صدها برابر رسیده و میزان چاپ کتاب افزایشی حیرت‌انگیز یافته، مردم دغل‌باز و سودجو هم که از سرمایه علمی و شعور تحقیق بویی نبرده‌اند، به تک و دو افتاده‌اند، پی در پی کتاب‌های قدیم و جدید را با تعلیقاتی مثلاً از این قبیل که شیره شیرین است و پنجه و جب، بیرون می‌دهند و از این رهگذر نه تنها به نان و آبی بلکه به نام و آبرویی نیز می‌رسند.

در کشوری که سنت فرهنگی آن بیش از هزار سال بر محور شعر و ادب می‌چرخیده است، شمار زنان و مردانی که طی یک قرن در این عرصه فعال و صاحب نظر بوده‌اند بیش از آن است که در یک مقاله یا خطابه کوتاه بتوان همه را یاد کرد. نگاهی سریع به رجال سیاست و کشورداری ایران در قرن بیستم نشان می‌دهد که چندین تن از آنها مورخ و ادیب و سخنور بوده‌اند. از آن جمله‌اند: پیرنیا که تاریخ ایران باستان را نوشت، و ثوق الدوله که شاعری قوی دست بود. هژیر که درباره حافظ کتاب نوشت. علی اصغر حکمت که استاد و مؤلفی مبرز و حامی پژوهش و دانش بود. در مقابل، بهترین تألیفات در تاریخ و آداب و عادات اجتماعی ایرانیان عصر قاجار و نیز تاریخ اجتماعی ایران را عبدالله مستوفی و مرتضی راوندی

* از آنجا که بنای این مقاله از سر ناچاری بر اختصار است و همه جا به حد اقل اکتفا شده است، در زیر نویس‌ها هم فقط مهم‌ترین مراجع و تألیفات و سندهای لازم و دیگر مشخصات قید می‌شود.

نوشتند که شهرت استادی و پژوهشگری نداشتند. استاد پزشکی، دکتر امین‌الله مصباح دیوان شعر داشت و رضا گنج‌های استاد دانشکده فنی موفق‌ترین هفته‌نامه طنز و انتقاد اجتماعی (بابا شمل) را منتشر می‌کرد. در چنین فرهنگی مرزبندی دقیق آسان نیست و لا اقل در مقاله‌ای مقدماتی در ذکر نامی و حذف نام دیگر باید محتاط بود. با رعایت این جوانب و ملاحظات است که بنده در این گفتار کوتاه، تنها از کسانی که گمان می‌کنم سرآمد پژوهشگران در مفهوم غربی این کلمه بوده‌اند، یاد خیری خواهم کرد.

تاریخ تصحیح عالمانه متون قدیم در ایران با نام محمد قزوینی آغاز می‌گردد. در میان هم‌نسلان قزوینی سه دانشمند بزرگ دیگر بودند که آنها هم مانند قزوینی گرد تدریس و استادی دانشگاه نگشتند. این سه تن همراه با قزوینی ستون‌های چهارگانه کاخ معرفت علمی امروز ایران به شمار می‌روند. پیش از پرداختن به محمد قزوینی، با یادی از این سه تن، یعنی محمد علی فروغی، سید حسن تقی‌زاده، و علی اکبر دهخدا، شروع می‌کنم.

فروغی پدر اندر پدر از خاندان فرهنگ و ادب بود. وی با آنکه در دارالفنون قدیم پزشکی خوانده بود، روی به فلسفه و ادبیات آورد. هنوز جوان بود که شغل ریاست مدرسه سیاسی را به جای پدر خود احراز کرد. از آن پس به خدمات سیاسی پرداخت، به نمایندگی مجلس رسید، نماینده مردم ایران در جامعه ملل شد و یک سال رئیس آن جامعه بود. چند بار به نخست‌وزیری رسید، و در ۱۹۴۱ که رضا شاه مجبور به استعفا از تخت سلطنت گشت، تدبیر او انتقال پادشاهی را به پسرش محمد رضا شاه پهلوی میسر ساخت. فروغی مردی حکیم و خردمند بود. چند کتاب تصحیح و تألیف و ترجمه کرد. معروف‌ترین اثرش کتاب سیر حکمت در اروپا است که به نثری دلکش و روان و بلیغ نوشته شده است.^۱

سید حسن تقی‌زاده در سراسر عمر دراز خویش بار علم و سیاست را توأم بر دوش می‌کشید. ذهنی بسیار تند و روشن داشت. مقالات او درباره فردوسی که جمعاً به حجم یک کتاب سیصد صفحه‌ای می‌رسد اولین تألیف معتبر و دقیق یک ایرانی درباره شاهنامه است.^۲ کتاب گاه‌شماری در ایران (۱۳۱۶)، و مقالات فوق العاده عالمانه‌اش به انگلیسی درباره تقویم‌های مختلف باستانی که مستلزم دانستن چندین زبان قدیم و جدید و عمق نظر در مباحث حساب‌های نجومی است همه شامل تحقیقات دست اول و جزء به جزء مستند به اسناد معتبر است.^۳ حساب تقی‌زاده را در سه رشته علم و سیاست و دین باید از

۱- درباره زندگی و آثار فروغی مقالات پراکنده در مجله‌ها فراوان است. ر. ک.: افشار، ایرج؛ نثر فارسی معاصر؛ طهران؛ ۱۳۳۰؛ صص ۶۷-۶۸. و: مجموعه گفتارهایی درباره چند تن از رجال ادب و تاریخ ایران، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد؛ به اهتمام قاسم صافی؛ طهران؛ ۱۳۵۷؛ صص ۵-۴۷.

۲- یغمائی، حبیب؛ فردوسی و شاهنامه او؛ سلسله انتشارات انجمن آثار ملی؛ ۷۲؛ طهران؛ ۱۳۴۹.

۳- گاه‌شماری در ایران قدیم؛ طهران؛ ۱۳۱۶. بیست مقاله تقی‌زاده؛ محتوی بر ترجمه ۱۳ مقاله از انگلیسی و فرانسه و یک مقاله از آلمانی و پنج مقاله فارسی، و تعلیقات بر کتاب گاه‌شماری در ایران قدیم؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ طهران؛

یکدیگر جدا کرد و داوری نمود. شرح زندگانی پر آشوب، کثرت و تنوع عرصه دانش‌هایی که این طلبه جوان تبریزی بدان دست یازید و درخشید، و بسیاری از دیگر جنبه‌های زندگانش می‌تواند به چندین مجلد برسد و چندین پژوهشگر را سال‌ها در کتابخانه‌ها و آرشیوهای اسناد چندین کشور بدواند و به کار بگمارد.^۴

نفر سوم که به گونه‌ای دیگر از ارکان استوار فرهنگ قرن بیستم ایران است **علی اکبر دهخدا** است که نامش با چهار کار متفاوت در تاریخ ایران جاودانه خواهد ماند:

اول سلسله مقالات انتقادی، به ویژه آنها که به عنوان چرند و پرند منتشر می‌شد و استفاده از زبان عامیانه و اصطلاحات کوچک و بازار راده سال پیش از جمال‌زاده وارد در نوشته‌های ادبی فارسی کرد.

دوم، مجموعه کوچک ولی سخت‌نغز و ذی‌قیمت اشعارش که به جز چند قطعه بالنسبه ساده، به زبانی بسیار فحیم و سنگین سروده شده است که فهمیدن آن آسان‌تر از فهمیدن شعر خاقانی نیست.

سوم، بزرگترین مجموعه ضرب‌المثل‌ها و عبارات قصارگونه و تمثیلات فارسی و عربی با نقل شواهد و مآخذ، در چهار جلد بزرگ به نام امثال و حکم.

چهارم، کتاب عظیم لغت‌نامه که همه از کم و کیف آن آگاه‌اند.^۵

این سه تن، یعنی: فروغی، تقی‌زاده و دهخدا، هم در کار سیاست دخیل و فعال بودند و هم در عرصه پژوهش و دانش از نوادر روزگار محسوب‌اند، مخصوصاً تقی‌زاده و دهخدا. دهخدا کار سیاست را از راه مقالات تند انتقادی معروفی که در صور اسرافیل می‌نوشت، بعد از زوال دوره استبداد صغیر دیگر دنبال نکرد و عمر را وقف تألیف آثارش نمود.

نفر چهارم که در چشم دانشگاهیان پایه بسیار بلند دیگری دارد و به اتفاق آراء استاد اجل بلا معارض این قرن، بلکه چندین قرن گذشته، محسوب می‌گردد **محمد قزوینی** است که چون بنیان‌گذار روش تحقیقات علمی و تصحیح انتقادی متون قدیم است باید به دقت و تفصیل بیشتری درخور گنجایش این گفتار معرفی شود.

اما پیش از قزوینی، از دو دانشمند بزرگ دیگر، ولو آنکه پیش‌تر از شروع پژوهشگری‌های علمی نوین می‌زیسته‌اند و با روش‌های تحقیق انتقادی انسی نداشته‌اند، یاد کنیم، زیرا هر دو استاد مسلم ادبیات

۱۳۴۶.

۴- افشار، ایرج (به اهتمام)؛ *مقالات تقی‌زاده*؛ ۸ جلد؛ طهران؛ ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸. نیز: افشار، ایرج؛ *زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده*؛ چاپ دوم؛ طهران؛ ۱۳۷۲. نیز: یغمایی، حبیب؛ *یادنامه تقی‌زاده*؛ سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۷۵؛ طهران؛ ۱۳۴۹.

۵- دکتر دبیر سیاقی (به کوشش)؛ *چرند پرند در مقالات دهخدا*؛ طهران؛ ۱۳۶۲؛ صص ۳-۲۱۸. دکتر دبیر سیاقی (به کوشش)؛ *دیوان علی اکبر دهخدا*؛ طهران؛ ۱۳۶۰. امثال و حکم؛ چهار جلد؛ مکرر چاپ شده است. لغت‌نامه؛ دوره جدید؛ چاپ دوم؛ ۱۶ جلد؛ مؤسسه لغت‌نامه دهخدا؛ طهران؛ ۱۳۷۷.



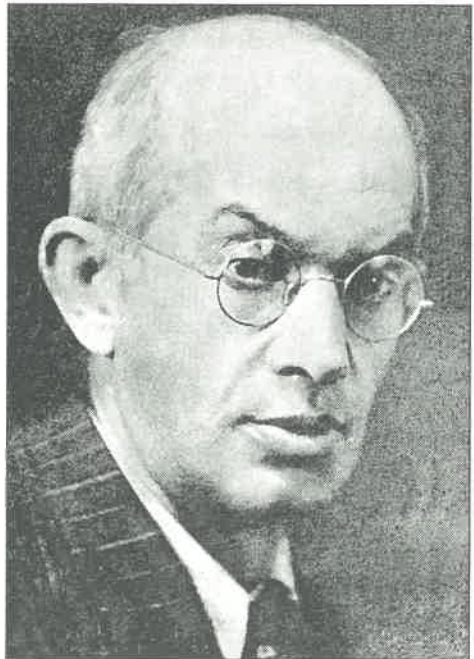
بدیع الزمان فروزان فر



محمد قزوینی



دکتر پرویز ناتل خانلری



سعید نفیسی

فارسی و تازی و علامه علوم سنتی اسلامی بوده‌اند، یکی میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری (۱۸۶۳-۱۹۲۶) که در خطه خراسان می‌درخشیده است و بسیاری از حکم‌گزاران ملک ادب از قبیل ملک الشعراء بهار و بدیع الزمان فروزانفر و محمد تقی مدرّس رضوی و محمد پروین گنابادی و محمود فرّخ و نیز دانشمند نامی بهائی عبدالحمید اشراق خاوری پرورده مکتب اویند؛^۶ و دیگر سید احمد ادیب پیشاوری (۱۸۴۴-۱۹۲۰) که در ۱۸۸۲ از هندوستان به ایران هجرت گزیده و تا پایان زندگی در طهران می‌زیسته است.^۷

سخن گفتن درباره محمد قزوینی، خاصه اگر بنا بر مقاله‌ای کوتاه و در زمره معرفی اشخاص دیگر باشد، نه اینکه آسان نیست بلکه اصولاً ممکن نیست. در شرح محامد اخلاقی و شخصیت علمی این مرد آنقدر گفته و نوشته‌اند که مجموع آنها به چندین مجلد ضخیم بالغ می‌شود. بدون اغراق در حق هیچ عالم و دانشمند ایرانی، حتی درباره حکمای بزرگ صدر اسلام از رازی و ابوریحان و ابن سینا گرفته تا غزالی و ملا صدرا و حکیم سبزواری، اینهمه مقاله و شرح نعوت و کمالات تاکنون در قلم نیامده است. بنا بر این بنده به نهایت اختصار یادی از آن استاد می‌آورم و خوانندگان گرامی را در حد حوصله و علاقه‌مندی و امکان هرکس به آثاری رجوع می‌دهم که شماری از آن را در یادداشت ذیل ذکر می‌کنم.

قزوینی در ۱۸۷۷ در طهران متولد شد. پدرش از علمای ممتاز و یکی از چهار مؤلفان نامه دانشوران بود. در جوانی علوم اسلامی و ادبیات تازی و پارسی را نزد علمای بزرگ فرا گرفت. چندین سال محضر ادیب پیشاوری و حاجی شیخ هادی نجم‌آبادی و چند دانشمند شهیر دیگر را درک کرد. هم‌درس و انیس محمد علی فروغی و برادرش بود و در همان سال‌ها قزوینی به فروغی درس عربی می‌داد و از او فرانسوی می‌آموخت. در اواسط ۱۹۰۴ به دعوت برادرش به شوق دیدن نسخه‌های قدیمی و کتابخانه بزرگ لندن عازم انگلستان شد به این نیت که چند ماه بعد به ایران برگردد، ولی در اروپا چنان شیفته تحقیق گشت و مستغرق دریای کتب و مخطوطات گردید که هرچیز دیگر را از یاد برد و شاید اگر جنگ جهانی دوم و به تبع آن دعوت حکومت ایران برای حفظ او از مخاطرات جنگ وقوع نیافته بود وی هرگز به ایران بر نمی‌گشت. بیشترین مدت اقامت ۳۶ ساله او در اروپا، در پاریس گذشت. پیش از آن دو سالی در لندن گذرانده بود و سال‌های جنگ جهانی اول تا پایان ۱۹۱۹ را نیز در برلن اقامت داشت. پس از

۶- جلالی پندری، یدالله (به کوشش)؛ زندگی و اشعار ادیب نیشابوری؛ طهران؛ ۱۳۶۷. شامل گفتاری از محمد رضا شفیعی کدکنی؛ صص ۱-۱۴. و زندگی‌نامه ادیب؛ صص ۱۵-۱۰۲؛ دیوان اشعار؛ صص ۱۲۴-۲۴۵؛ تعلیقات؛ صص ۲۴۷-۲۹۶. دانشمند فقید بهائی عبدالحمید اشراق خاوری از شاگردان ادیب بوده و شرح احوال او را در مجله ارمغان (سال هفتم و هشتم) نوشته است که در لغت‌نامه دهخدا نیز نقل شده است.

۷- ر. ک.:: عبدالرسولی، علی (به کوشش)؛ دیوان ادیب پیشاوری، با شرح و تعلیقات؛ چاپ دوم؛ طهران؛ ۱۳۶۲. شرح احوال ادیب در مقدمه آمده است.

مراجعت به ایران ده سالِ پایانِ زندگانی بسیار ساده و حتّی می‌شود گفت فقیرانه خود را در ادامه خدمت به تاریخ و ادب ایران صرف کرد تا در هشتم خرداد ماه ۱۳۲۸/۲۹ مه ۱۹۴۹ در سنّ هفتاد و دو سالگی درگذشت.^۸

اسلام‌شناسان و ایران‌شناسان جهان قزوینی را صاحب برترین پایگاه علمی و در زمره مفاخری می‌شمرند که وجودشان مایه برکت و سرمایه عرف و افتخار یک ملت است. نویسنده و دانشمند بزرگ مصر، استاد طه حسین در نامه‌ای که پس از دریافت خبر وفات قزوینی نوشته است، از جمله می‌گوید:

«فهذا الرّء لیس فاجعة لایران وحدها، ولیس فاجعة لک و لالی، و انما هو فاجعة عظیمة ثقیلة للادب و العلم و البحث و الاستقصاء... و ما صدیقنا الراحل الّا کوبک یضیی الآفاق للباحثین و الدّارسین، فقد هوی الآن و هیئات ان یتألّق کوبک مثله من القلائل الذّین الی تعویضهم سیبل...»^۹

مقالات و قصائدی که دانشمندان و شاعران ایران در پنجاه سال گذشته درباره قزوینی نوشته و سروده‌اند، گواه مقام عظیمی است که او در دل‌ها حائز گشته است. برای تنوّع و شاهد سخن چند بیت کوتاه از قصایدی که دکتر صورتگر و استاد فروزانفر در همان تاریخ درگذشت وی سروده‌اند، نقل می‌کنم. صورتگر می‌گوید:

دریغا که خورشید تابان نشسته	و زآن خاک انده بر ایران نشسته...
یکی جشن بریای بینم به مینو	کجا خواجه بر صدر ایوان نشسته
زبان آور نغز گفتار سعدی	خداوند کلک درفشان نشسته
ستایشگر رادی و قهرمانی	جهان پهلوان خراسان نشسته...
تو در مجلس بزم آن نامداران	چو یکتا چراغی فروزان نشسته
همی بینمت ای سمی پیمبر	که با مصطفی شاد و خندان نشسته

۸- تاریخچه زندگی قزوینی را بسیاری نوشته‌اند. درباره هیچ دانشمند معاصر و شاید هیچ نویسنده ایرانی تا این حدّ مقاله نوشته نشده است. ذکر یک دهم و شاید یک صدم آن نوشته‌ها نیز در اینجا ممکن نیست. ر.ک.: علامه قزوینی (خطابه‌ها و مقالاتی که پس از فوت او در ۱۳۲۸/۱۹۴۹ ایراد و منتشر شده است؛ طهران؛ ۱۳۲۸. نیز مجلّات: فهرست مقالات فارسی؛ به کوشش ایرج افشار، و اخیراً مجلّه گلستان؛ فصلنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در امریکای شمالی؛ سال سوم؛ شماره ۳ و ۴؛ پائیز و زمستان ۱۳۷۸ (ویژه‌نامه علامه قزوینی).

۹- یادداشت‌های دکتر قاسم غنی؛ جلد ۹؛ ۱۹۸۲؛ ص ۵۵۴. ترجمه عبارات استاد طه حسین به تقریب چنین است: «این مصیبت فاجعه‌ای تنها برای ایران نیست، و فاجعه‌ای فقط برای تو و من هم نیست، فاجعه عظیم و سنگینی برای ادب و علم و بحث و پژوهش است. دوست درگذشته ما ستاره‌ای بود که آفاق را برای پژوهشگران و دانشوران منور می‌ساخت، و اکنون فرورفت، هیئات که از میان اندک دانشمندانی که زوالشان جبران‌پذیر است دیگر اختری چون او طلوع کند...»

تو خود زنده جاودانی که نامت
چو دیهیم بر فرق ایران نشسته^{۱۰}
فروزانفر می‌گوید:

پیشوای اهل تحقیق و خداوند ادب
کعبه معنی‌شناسان، قبله دانشوری
آن محمد نام محمود السیر کز روی طبع
داشت استغنائی سلمانی و صدق بوذری
زین محمد یافت قزوین عزّ و رتبت همچنانک
زان محمد خاک یثرب عزّ و جاه و برتری...
پاک‌زادی، پاک رفتی، هیجت آرایش نبود
زین جهان کالوده بینمش از ثریا تا ثری
زین جهان رستی و پیوستی به عیش جاودان
زانکه هم‌زانوی فردوسی به فردوس اندری^{۱۱}

اینهمه توصیف و تعریف که علمای شرق و غرب در بیان نعوت و کمالات قزوینی نوشته‌اند بدون اغراق درباره‌ی دیگری دیده و شنیده نشده است. چند نمونه‌ی کوتاه زیر شاهد این واقعیت است
مینورسکی، که خود از اجلّ خاورشناسان این قرن بود، می‌نویسد:

«[در پاریس] هر پنج‌شنبه به خانه‌ی او می‌رفتم... گاهی جسارتاً سؤالی غیر عادی می‌پرسیدم. قزوینی از بالای عینک خود که در این موقع به میان دماغش رسیده بود، نگاهی خیره به من می‌کرد و بالحنی جدی می‌گفت: "چطور؟" من مثل مجرمی که در مقابل قاضی سختگیر ایستاده باشد، بر خود می‌لرزیدم تا کتاب‌ها و فرهنگ‌ها از قفسه‌ها و یادداشت‌ها از خوابگاه به روی میز می‌آمد و بر روی هم انباشته می‌شد و سرانجام مطلب مشکوک محقق و مشکل حلّ می‌گردید... قزوینی هرچه می‌کرد با منتهای دقت و توجه می‌کرد، هیچ چیز را کوچک نمی‌شمرد. جزئیات تاریخی برای قزوینی در حکم پیچ و مهره‌ی ماشینی بود که پارچه‌ی تاریخ ایران را می‌بافت...»^{۱۲}

استاد پوردادود نوشته است:

«[قزوینی] از بخشش‌های ایزدی هم برخوردار بود. هوش سرشار خداداد و حافظه‌ی تند و تیز داشت،

۱۰- علامه قزوینی (خطابه‌ها و مقالات...): ص ۱۸.

۱۱- همان اثر؛ صص ۲۵-۲۶.

۱۲- اتحاد، هوشنگ؛ محمد قزوینی از دیدگاه دیگران؛ فصلنامه هستی؛ شماره تابستان؛ ۱۳۷۴؛ ص ۳۰.

و باز برتر از اینها، چیزی که مایهٔ رستگاری همه است، نیروی کار است، و در کار و کوشش خود شکیبیا و بردبار بودن، از کار نه‌راسیدن و تن به رنج در دادن و به همه چیز پشت پا زدن، گوشه گرفتن، و از نادانان دوری جستن، و دانش را از برای خود دانش دوست داشتن و آن را مایهٔ روزی نساختن و سبب برتری و سرفرازی نشمردن، و پی نام و نشان نرفتن... بزرگ‌منش و آزاد و وارسته بودن، ... باید از فرۀ ایزدی برخوردار بود و از پرتو آسمانی بهره داشت. به عقیدهٔ من وقتی همهٔ این شروط در کسی جمع شد او دانشمند واقعی است. قزوینی آنچنان که من او را شناختم، چنین کسی بود...»^{۱۳}

استاد سعید نفیسی می‌گوید:

«... این مرد صفات مردانهٔ بسیار بارور داشت. این مرد بالاتر از آن بود که به زنده یا مردهٔ او تملق بگویند... مردی امین بود. درست‌گفتار بود. درست‌کردار بود. در برابر دانش متواضع و با دانشمندان افتاده و محجوب بود. حرص و طمع این جهانی در او نبود... مرحوم قزوینی در درجۀ اول در زبان و ادبیات تازی احاطه‌ای شگرف و باور نکردنی داشت. جزئیات صرف و نحو و اشتقاق این زبان وسیع دشوار تازی چون موم در زیر انگشت او بود، و من گمان ندارم چیزی از بزرگان ایران که نامشان باعث افتخار زبان عرب است مانند سیبویه و بدیع الزمان همدانی و... کم داشته باشد و قطعاً احاطهٔ او در هیچیک از ایشان نبوده است زیرا که این مردم همه ذی‌فن بودند و او ذی‌فنون. این مرد در معارف اسلامی احاطه‌ای داشت که قطعاً دیگر در کسی گرد نخواهد آمد زیرا که دیگر جهان فرصت چنین کاری را به کسی نخواهد داد.»^{۱۴}

تقی‌زاده می‌نویسد:

«نظیر ایشان (= قزوینی) در تمام تاریخ دراز ما با کثرت عظیم عدۀ اهل علم و فضل بسیار کم و نادر است. فضیلت محقق معاصر این مملکت پیرو و شاگرد روحانی و مقلد طریقهٔ او هستند... صریحاً می‌توانم بگویم که آن مرحوم، تا آنجا که می‌دانم، تنها کسی بود از ایرانیان که می‌توان او را در محافل علمی مغرب‌زمین پهلوی علمای محقق بزرگ در فنّ مخصوص گذاشته و به او افتخار کرد. او ابوریحان و ابن خلدون عصر ماست.»^{۱۵}

و علامهٔ بسیار بزرگ آلمانی مارکوارت در نامه‌ای خطاب به ادارهٔ روزنامهٔ کاوه در برلین نوشته بوده است: «ایرانی که باز ممکن است از آن دانشمندی مثل میرزا محمد خان قزوینی بوجود آید، نخواهد

۱۳- همانجا؛ ص ۳۰.

۱۴- همانجا؛ ص ۳۴.

۱۵- همانجا؛ صص ۳۱-۳۲.

قزوینی از همان ابتدای ورود به اروپا شاخص ممتاز علوم شرقی بود و باری عظیم و سنگین از میراث درخشان تمدن اسلامی بر دوش می‌کشید و حضورش در قلب اروپا بی‌شابهت به وجود یک کتابخانه متحرک معارف اسلامی نبود. و همین ثروت بی‌کران علمی بود که او را به مناعت طبع و غروری پسندیده در مواجهه با غربیان مجهز ساخته بود تا آنجا که دیری نپائید که برای همان استادان غربی مرجعی موثق محسوب شد که مشکلات و پرسش‌های خود را به او می‌نوشتند یا نزدش می‌بردند و جواب می‌گرفتند. یکی از ارادتمندان قزوینی ادوارد براون بود که تا پایان زندگی از هیچ‌گونه پشتیبانی و خدمت به او دریغ نورزید. قزوینی هم با تشخیص حس طلب و دانش دوستی و استعداد براون، دوستی دانشمند انگلیسی را به دل گرفت و این رابطه مودت و احترام دو جانبه تا پایان زندگی براون در ۱۹۲۶ برقرار ماند.^{۱۷}

به پیشنهاد براون، قزوینی تصحیح و چاپ چندین کتاب مهم فارسی را عهده‌دار شد: مرزبان‌نامه و راوینی، المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس رازی، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، جلد یکم لباب الالباب محمد عوفی، و سه جلد جهانگشای جوینی را که شاهکار دقت و عمق اطلاع قزوینی است، تصحیح و با تعلیقات بی‌شمار آماده کرد و این کتاب‌ها در سلسله انتشارات اوقاف گیب به طبع رسید. علاوه بر این البته مقالات بسیار ذی‌قیمتی نوشت و یادداشت‌های فراوانی به جا گذاشت که بعد از مرگش در بیشتر از ده جلد^{۱۸} به چاپ رسیده است. در سال‌های آخر زندگی که در ایران می‌زیست، دیوان حافظ را با مساعدت دکتر قاسم غنی و شد الازار را درباره مزارات شیراز به دستکاری عباس اقبال تصحیح و با تعلیقات ممتاز منتشر کرد. تعدادی از مقاله‌های او در دو مجلد، معروف به بیست مقاله جمع‌آوری و منتشر شده است.^{۱۹}

از آنجا که موضوع محوری این گفتار مسئله تصحیح انتقادی و علمی متون قدیم است این نکته را بیان می‌نمایم که آثار قزوینی سرمشق کار درست علمی برای دانشمندان ایران، شناخته شده است و تمام پژوهشگرانی که از همان آغاز شهرت قزوینی قدم به این میدان نهاده‌اند، زیر نفوذ عمیق او بوده و هستند و هیبت او را چون سایه‌ای سنگین که بر سراسر پهنه پژوهش‌های تاریخ و ادب گسترده است حس می‌کنند، و شاید خلاف حقیقت نباشد اگر بگوئیم که با وجود این همه کتاب و مجله و اشاعه علم و تحقیق

۱۶- همانجا؛ ص ۳۲.

۱۷- جریزه‌دار، ع (گردآورنده)، مقالات قزوینی؛ جلد ۴؛ طهران؛ ۱۳۶۳ (به نقل از: بیست مقاله قزوینی، جلد دوم).

۱۸- افشار، ایرج (به کوشش)؛ یادداشت‌های قزوینی؛ ده جلد؛ چاپ اول؛ ۱۳۳۲-۱۳۵۴. چاپ سوم در ۵ مجلد؛ طهران؛ ۱۳۸۴. نیز: جریزه‌دار، ع (گردآورنده)، مقالات قزوینی؛ ۵ جلد؛ طهران؛ ۱۳۶۲-۱۳۶۶.

۱۹- بیست مقاله قزوینی؛ جلد اول به کوشش ابراهیم پورداورد؛ بمبئی؛ ۱۳۰۷؛ و چاپ دوم؛ طهران؛ ۱۳۳۲. جلد دوم به کوشش عباس اقبال؛ طهران؛ ۱۳۱۳.

در این مدّت یکصد سال، هرگز کسی در عمق و دقت و دانش بی‌کران به پای آن استاد مرشد نرسیده است.

سخن درباره قزوینی دراز شد و وصف او تمام نگشت، با این وجود بیان مطلبی را که دیگران ندانسته یا نخواسته‌اند بگویند، ضروری می‌دانم و آن موضوع حمله‌های بی‌رحمانه‌ایست که وی به محققان اروپا، مخصوصاً به عالم بزرگی مانند ماسینیون برده است. هدف ابدان‌نکته‌گیری و عیب‌جویی نیست و به همین لحاظ این پرسش را هم مطرح نمی‌کنم که چرا چنین مرد عظیم المناقبی مقدمه کتاب *نقطة الکاف* کذائی را می‌نویسد و آن مقاله مغرضانه را به امضای براون شاید ساده و سلیم دل به چاپ می‌رساند.^{۲۰} قزوینی با تسلط خارق العاده‌ای که بر دریای معارف اسلامی داشته، البته می‌توانسته است اشتباهاتی در مقالات و تألیفات کسانی بیابد که فقط چند سالی در مدارس اروپا این معارف و زبان‌های شرقی را آموخته و به پژوهش پرداخته بوده‌اند، ولی مستحق بی‌مهری و خشمی که نمونه آن در چند عبارت زیر دیده می‌شود نبوده‌اند. هدف حمله ماسینیون است:

«... دو کتابی که اخیراً بعد از جنگ چاپ کرده است... به کلی از نقطه نظر یک مرد عالمی مثل سرکار بی‌فایده است و چنانکه عرض کردم جز مطالب پوچ بی‌معنی و اجتهادات بی‌اساس مؤسس بر احتمالات نیش‌غولی و فرضیات وهمی و خیالات چرسی و هواجس‌بنگی و وساوس این نوع معروف از مستشرقین که در یک دو سال تحصیل مدعی فهم آنها می‌باشند بلکه صاحب آراء مستقله و اجتهادات مخالف اجماع کلّ مسلمین و عقاید مضحکه که منشأ آنها جهل به عادات و رسوم و علوم و آداب مسلمین است که در بلاد اسلام هر بیجه طلبه‌ای بلکه هر پیرزنی آنها را می‌داند، چیز دیگری ندارد...»^{۲۱}

... اگر بخواهید تصوّر اجمالی از جنم و مشرب و سایر حیثیات او بفرمایید عیناً تصوّر بفرمایید مسیوب [Blochet] رفیق و همکار بنده را. اگر نوشتجات او را خوانده‌اید لابد می‌دانید که چه جور جنمی است. این شخص [ماسینیون] هم برادر کوچک یا برادر بزرگ اوست در جهل و تهیدستی و اظهار فضل و مدعی‌گری و سایر نعوت و صفات سلیبه و ایجابیه، حذو النعل بالنعل، بلکه مع شیئی زائد، بلکه دست او را از پشت بسته است...»^{۲۲}

۲۰- *نقطة الکاف*؛ منسوب به حاجی میرزا جانی کاشانی؛ کمبریج؛ ۱۹۱۰. درباره این کتاب و مقدمه فارسی آن که به قلم علامه قزوینی، ولی به امضای ادوارد براون چاپ شده ر.ک.:

H. M. Balyuzi: *E. G. Browne and the Babi Faith*; Oxford; 1970.

۲۱- افشار، ایرج (به کوشش)؛ *نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده* ۱۹۱۲-۱۹۳۹؛ طهران؛ ۲۵۳۶ (= ۱۳۵۶)؛ صص ۱۰۲-۱۰۳.

۲۲- همانجا؛ ص ۱۰۳.

و دربارهٔ عالم بزرگی مانند بروکلیمان می‌نویسد: «... بروکلیمان هم خالی از شارلاتانی نیست، بلکه خیلی هم شارلاتان و بسیار جاهل [است] و بسیار خبط‌های فاحش در مصنفات و مطبوعات خود کرده است...»^{۲۳}

خصلت قزوینی جهل و بی‌دقتی و دروغ و سهل‌انگاری در کار تحقیق را بر نمی‌تافت و این شهامت اخلاقی را داشت که حتی خودش را بی‌رحمانه ملامت می‌کرد که در فلان مورد چرا بیشتر احتیاط نورزیده است. معذک خشم و پرخاشگری او نسبت به خاورشناسان صرفاً و مطلقاً ناشی از حقیقت دوستی او نبوده و حتماً عقده‌ای انگیزه‌ای روانی و مربوط به زندگی و روابط اجتماعی او در اروپا عموماً و در پاریس خصوصاً داشته است. حکایت زیر که جمالزاده نوشته، نشان می‌دهد که قزوینی نسبت به علمای آلمان احترام خاصی داشته است.

قزوینی به ملاقات مارکوارت رفته بوده و سپس به ادارهٔ کاوه برگشته است. جمالزاده می‌گوید:

«... با حال عجیبی وارد شد. گویی وحشت زده بود. چشمان درشتش درشت تر شده بود و آتش فشانی می‌کرد. به محض اینکه وارد اطاق دفتری شد که تقی‌زاده و راقم این سطور در آنجا کار می‌کردیم به صدای بلند و پرخاش کنان فرمود: این چه کاری بود که شما کردید، چرا مرا مجبور کردید به دیدن این شخص (= مارکوارت) بروم. او کجا و من کجا، او در یاست و من قطره‌ای بیش نیستم. در مقابل او من آدمی که خودم را کسی پنداشته بودم نیست و معدوم دیدم. ای کاش پایم شکسته بود و نرفته بودم...»^{۲۴}

در حکایتی دیگر نقل کرده‌اند که روز ۴ ژانویه ۱۹۲۰ قزوینی از آلمان به پاریس مراجعت می‌کرده و دوستانش برای مشایعت او در ایستگاه راه آهن جمع شده بوده‌اند. تقی‌زاده که احساس رنجشی در رفتار قزوینی می‌کرده است، با اصرار فراوان از او علّت گله‌مندی را می‌پرسد تا عذرخواهی کند و بالاخره قزوینی «درماند و گفت: بله، فقط یک چیز بود، و آن اینکه به آدم جلوی روی خودش نمی‌گویند، تو زنی نیستی!»^{۲۵}

ماسینیون و بلوشه و باقی آنها که در تماس نزدیک با قزوینی بوده و ناچار می‌دیده‌اند و می‌دانسته‌اند

۲۳- همانجا؛ ص ۱۳۹. برای اظهارنظرهای تحقیرآمیز قزوینی دربارهٔ چند تن دیگر از خاورشناسان، رجوع کنید صفحه ۲۲۶ راجع به برتلس؛ صفحات ۱۴۱-۱۴۲ راجع به هانری ماسه؛ صفحه ۱۰۴ به بعد راجع به بلوشه. دربارهٔ خاورشناس فرانسوی "شفر" می‌نویسد: «اگر سفرنامه ناصر خسرو و سیاست‌نامه نظام‌الملک را... همینطور که مرحوم شفر چاپ کرده است دوباره چاپ کنند "زاد فی الطنبور نعمة اخرى" خواهد شد، زیرا که این دو کتاب مثل سایر مطبوعات مرحوم شفر که به مسامحه و مساهله و قلت توثق ضرب المثل است مشحون از اغلاط و واضحه بل فاضحه است و مصداق "بیر کلمه و اوچ غلط" است.»؛ همانجا؛ ص ۵۱.

۲۴- یادگاریهایی از روزگار جوانی جمالزاده؛ راهنمای کتاب؛ سال ۱۶؛ شماره‌های ۱۰-۱۲؛ ص ۶۴۱.

۲۵- مینوی، مجتبی؛ یاد یار گذشته؛ راهنمای کتاب؛ سال ۱۳؛ ص ۶۹.

که وی چه بحر زخاری است، به جای تجلیل شایسته، از این دریا سوء استفاده می‌کرده‌اند، یعنی پاسخ مشکلات خود را از او می‌گرفته و به نام خود منتشر می‌کرده‌اند. همچنین قزوینی می‌دیده است که خاورشناسان، مانند دیگر طبقات مردم اروپا در آن روزگار، ایرانیان و دیگر ملت‌های شرق را به دیده تحقیر می‌نگرند و فاسد و جاهل و فاقد فرهنگ پنداشته سزاوار استعمار می‌شمرند. مسلم است که این احساس قزوینی را عذاب می‌داده و به نوعی واکنش انتقام‌آمیز او می‌داشته است. براون و مینورسکی سرسپرده او بودند و در نوشته‌های خود به بانگ بلند فضیلت او را اعتراف می‌نمودند، و این تکریم یا حق‌شناسی، قزوینی را، که حقی بر گردن آنها داشت و از "ژنی" بودن خویش واقف بود، خشنود می‌ساخت و نیز آن را علامت احترام به سنت‌های علمی اسلامی و مخصوصاً ایرانیان می‌شمرد، و خلاف آن را از ناحیه دیگر مستشرقان تحقیر و توهین نسبت به کل تمدن اسلامی می‌دانست و تحمل نمی‌کرد.

معرفی علامه قزوینی پر دراز شد - البته در نسبت به حدّ این گفتار. ولی راه تحقیق علمی را او به ایرانیان نشان داد و آنچه در این وجیزه گفته شد، هزار یک آنچه در باب او نوشته‌اند نیست، و من بنده در کار علم مطلقاً پای بند این آیه مبارک هستم (یا سعی می‌کنم که باشم) که فرموده‌اند، قوله جلّ و عزّ: «حَبِّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ». سرمشق و راهنمای رفتار ما بهائیان باید دستور مبارک حضرت عبدالبهاء باشد که می‌فرمایند: «هرکس به شما ظلم و جفا کند البته مهر و وفا نمائید. اذیت نماید رعایت کنید. بدگویی کند ستایش نمایید. تکفیر کند تکریم نمایید. طعن و لعن نماید نهایت ملاحظت اجرا دارید». میرزا محمد علی ناقص اکبر خسارت و بی‌حرمتی و خصومتی نماند که نسبت به مرکز میثاق وارد نیاورد. آیا به این جهت نباید بگوئیم که او یکی از بهترین خوشنویسان دنیا بود؟ در معرفی دیگران به اختصار می‌کوشم و خواننده علاقه‌مند را به آثارشان و مآخذی که مفصلاً شرح زندگی و کارهایشان را در بر دارند رجوع می‌دهم.

از عباس اقبال (۱۸۹۶-۱۹۵۵) شروع می‌کنم که شاید کوشاترین و پراثرترین محقق مکتب قزوینی بود. اقبال فاضلی خود ساخته بود برخاسته از خانواده‌ای تهیدست که در کودکی در زادگاه خود آشتیان روزها نزد نجاری شاگردی می‌کرده و شب‌ها مکتب می‌رفته است. سائقه طلب و استعدادی کمیاب او را به طهران کشانید، مدرسه دارالفنون را به سرعت طی کرد و در همان مدرسه به تدریس پرداخت. بیست و هشت ساله بود که با سمت منشی هیئت نظامی ایران به پاریس فرستاده شد و آنجا در کنار وظیفه خدمت، در دانشگاه شربن به تحصیل پرداخت و در همان ایام سر سپرده قزوینی شد. در بازگشت به طهران به استادی دانشگاه رسید و تا ۱۳۳۴/۱۹۵۵ که در سن ۵۹ سالگی در رم درگذشت، بیش از ۴۵ کتاب در ادبیات و تاریخ و جغرافیا تألیف یا تهنید یا ترجمه کرد و حتماً بیش از دویست مقاله نوشت. در تاریخ مغول و مخصوصاً در تاریخ عصر قاجار در ایران آن زمان هم‌تا نداشت. مجله یادگار که پنج سال به همت

اقبال و مشحون از مقالات او منتشر می‌گشت، بهترین مجله تحقیقاتی است که تا آن روز در ایران انتشار یافته بود. از آثار او یکی را به نام خاندان نوبختی که تحقیق دست اول است و در اروپا نیز مرجع موثقی شمرده می‌شود ذکر می‌کنم. خواندن این کتاب بویژه از این نظر مهم است که در باب ادعای وجود پرسی که از امام عسکری در وجود آمده و در کودکی از دیده‌ها غایب شده و در چاه سامره پنهان شده اطلاعاتی وسیع و مأخذی موثق ارائه داده است.^{۲۶}

ابراهیم پورداود (۱۸۸۶-۱۹۶۸) از نسل تقی‌زاده و قزوینی و در رشته پژوهش‌های ایران باستان پیشرو دیگران بود. در جوانی شور مجاهدات سیاسی مدتی او را سرگرم می‌داشت. پس از پایان جنگ اول جهانی یکسره رو به علم آورد. مهم‌ترین کار او، علاوه بر چندین مجموعه مقالات و دیوان شعر، ترجمه و گزارش بخش‌های اوستاست در ۹ جلد. وی را باید بنیان‌گذار تحقیقات مربوط به آئین و زبان‌ها و تاریخ ایران باستان و تأسیس دروس این رشته‌ها در دانشگاه طهران شمرد. بسیاری از تربیت شدگان یکی دو نسل بعد، او را پیشوا و پیشاهنگ این راه می‌شناسند. از آن جمله‌اند: دکتر بهرام فره‌وشی، دکتر جعفری، دکتر مهرداد بهار، دکتر یحیی ماهیار نوایی، دکتر بدری قریب، دکتر احمد تفضلی، دکتر فریدون وهمن، دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، دکتر ژاله آموزگار، و چندین نفر دیگر. دکتر محمد مقدم و مخصوصاً دکتر صادق کیا رانیز که در این رشته پژوهش‌ها و خدماتی انجام دادند نباید ناگفته گذاشت.^{۲۷}

محمد تقی بهار (۱۸۸۶-۱۹۵۱) ملک الشعراء، استاد سخن و بقیة السیف شاعران سبک سنگین و فخیم سامانی بود. دیوان شعرش یکی از خوش‌ترین یادگارهای ادب فارسی در قرن بیستم است. بهار با وجود صرف سال‌ها در مبارزه‌ها و مقامات سیاسی، از کار پژوهش غافل نماند، آثار ناشناخته فارسی تاریخ سیستان و مجمع التواریخ و القصص را تصحیح و منتشر کرد و مقالات زیاد نوشت. شاهکار ماندنی او سه جلد کتاب سبک‌شناسی در تاریخ تطوّر نثر فارسی است که سرآغاز پژوهش‌های این رشته بسیار مهم محسوب می‌شود.^{۲۸}

بدیع الزمان فروزانفر (۱۹۰۱-۱۹۶۹)، متولد بشرویه و گویا از بستگان خانواده اول من آمن جناب ملا حسین بشرویی بود. هرکس که محضر این مرد را درک کرده و ذهن وقاد، قدرت حافظه، دقت و امانت کامل، فهم درست، و تسلط بی‌کرانش را بر دیوان‌های پارسی و تازی و عمق حیرت‌انگیزش را در معارف اسلامی شناخته باشد، گواه است که بعد از قزوینی شاید نظیر او در ایران نیامده باشد. یکی از

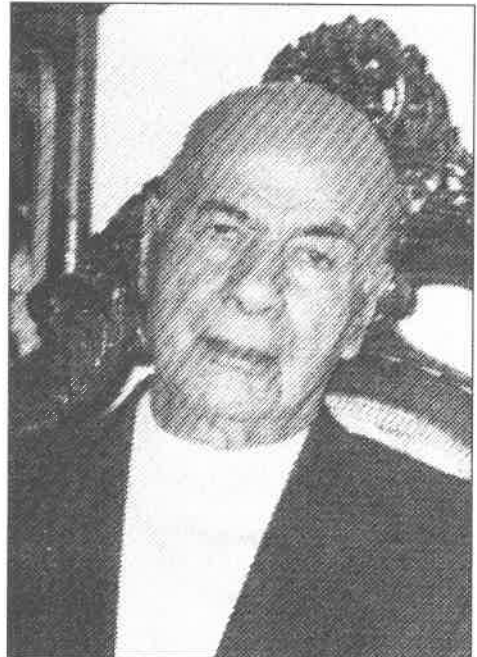
۲۶- اقبال، عباس؛ خاندان نوبختی؛ چاپ اول؛ طهران؛ ۱۳۱۱. برای شرح احوال و فهرست آثار اقبال ر. ک.: افشار، ایرج؛ سواد و بیاض؛ جلد اول؛ طهران؛ ۱۳۴۴؛ صص ۲۵۷-۲۶۸؛ نیز ر. ک.: دکتر دبیر سیاقی، محمد (به کوشش)؛ مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، شامل یکصد و یک مقاله؛ طهران؛ ۱۳۵۰.

۲۷- افشار، ایرج؛ سواد و بیاض؛ جلد دوم؛ طهران؛ ۱۳۴۹؛ صص ۵۵۹-۵۷۰.

۲۸- بهار، مهرداد؛ دیوان ملک الشعراء بهار؛ جلد اول؛ طهران؛ ۱۳۶۸؛ دیباچه؛ صص یک-سی و دو. سواد و بیاض؛ جلد اول؛ صص ۲۴۲-۲۴۶.



ابراهيم پورداود



دکتر ذبیح الله صفا



عباس اقبال



مجتبی مینوی

شاگردان فاضلش در وصف او می‌نویسد: «استاد بی‌ظنیری که هنوز آسمان دانشگاه طهران بر سر چنوبی سایه نگسترده است».^{۲۹} درک فروزانفر از شعر و وسعت اطلاعاتش در تصوف اسلامی از او چهره‌ای یگانه ساخته بود. یادگار ماندنی فروزانفر علاوه بر رساله شرح احوال مولانا، سخن و سخنوران، تصحیح کلیات عظیم شمس تبریزی، شرح احوال و آثار فریدالدین عطار و تصحیح چندین متن مهم مشحون از تعلیقات عالمانه ارزشمند و تحریر مقالات محققانه بسیار، سه جلد تفسیر مثنوی شریف است که در آن سه هزار بیت را شرح کرده بود که پیک اجل در رسید و مهلت اتمامش را نداد. دیگر از فضائل فروزانفر سبک نثر او بود که هم زیبا و شیوا می‌نوشت و هم درست و استوار. سال‌ها ریاست دانشکده الهیات طهران را داشت، و در شرق و غرب عالم اسلامی مشهور و محترم بود.^{۳۰}

سعید نفیسی (۱۸۹۵-۱۹۶۶) در زمره محققان پُر توان نسل اول و مشهور بر کثرت تألیفات و تنوع و دامنه پژوهش‌های ادبی بود. نفیسی درباره بیشتر شاعران بزرگ ایران از رودکی گرفته تا اشرف الدین گیلانی نسیم شمال و بسیاری از مورخان و نثرنویسان از هر دست و در هر رشته کتاب و مقاله نوشته یا آثارشان را انتشار داده است. نفیسی حرصی غریب به تألیف و تحریر داشت. کتاب لغت می‌نوشت، رمان و داستان هم می‌نوشت، به تاریخ ادبیات روسیه و فرانسه و تاریخ اجتماعی عصر قاجار و ترجمه هومر و بسیار رشته‌ها و کارهای دیگر نیز می‌پرداخت. به دلیل همین شتابزدگی طبعاً فرصت دقت نمی‌یافت و سواس شاگردان مکتب قزوینی را نداشت و به حسودان مجال طعن و طنز می‌داد. انسانی مهربان و پاکدل و نیک نفس و نیکخواه بود.^{۳۱}

جلال همایی (۱۹۰۰-۱۹۷۹) هم در شعر و ادب فارسی استاد بود و هم در علوم اسلامی تبخّر داشت. از جمله آثار او غزالی نامه، جلد اول تاریخ ادبیات فارسی، نشر نصیحة الملوك غزالی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، تفسیر داستان "دژ هوش ربا" از مثنوی رومی و چندین کتاب دیگر و مقالات بسیار است. چاپ دیوان عثمان مختاری به همت او و با تعلیقات دقیق او موثّق ترین کار وی محسوب می‌شود. همایی طبع شعر هم داشت و قصایدی به سبک قدیم سروده است.^{۳۲}

مجتبی مینوی (۱۹۰۳-۱۹۷۶) از نام‌آوران نسل پژوهشگرانی است که راز و راه تحقیق علمی را درست آموخته بودند. وی سال‌های بسیار در اروپا زیسته بود و اسلوب خاورشناسان را درست می‌شناخت. مینوی پرورده و شیفته قزوینی و مکتب او بود. هرچه نوشته و تصحیح کرده، از حیث دقت و مو شکافی معتبر و سرمشق است. باید افزود که وی صاحب شهامت اخلاقی و طرفدار راستین آزادی

۲۹- مهدوی دامغانی، دکتر احمد؛ کلک؛ شماره ۷۳-۷۵؛ فروردین - خرداد؛ ۱۳۷۵؛ ص ۲۳۲.

۳۰- برای شرح زندگی و آثار و شخصیت فروزانفر، ر.ک.: کلک؛ شماره ۷۳-۷۵؛ صص ۱۸۶-۳۰۶.

۳۱- یادنامه سعید نفیسی؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ دانشگاه طهران؛ شماره ۷۸؛ ۱۳۵۱. یادبود سعید نفیسی؛ راهنمای کتاب؛ سال نهم؛ شماره پنجم؛ ۱۳۴۵؛ صص ۴۶۳-۴۸۴.

۳۲- همایی نامه؛ مجموعه مقالات علمی و ادبی؛ تقدیم شده به استاد جلال همایی؛ طهران؛ ۱۳۵۵؛ صص ۱-۳۸.

دین و عقیده بود و از تاختن به دگانداران ریائی و دروغ‌پردازِ دین و سیاست پروایی نداشت. بهترین چاپ‌های شاید نهائی کلیله و دمنه نصرالله منشی، دیوان ناصر خسرو، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی و چند کتاب پُر ارزش دیگر را مدیون او هستیم. مینوی در سال‌های جنگ جهانی دوم گویندهٔ فارسی رادیو لندن (BBC) بود و با دانشمند خوش قلم فقید بهائی مرحوم حسن موقر بالیوزی دوستی و همکاری داشت. در سال‌های آخر زندگی، پس از خدمات درخشانی که در مقام وابستهٔ فرهنگی ایران در ترکیه انجام داده و بسیاری از نسخه‌های ارزشمند قدیم فارسی را که در خزائن مخطوطات آن کشور نگاهداری می‌شود طی مقالاتی مبسوط معرفی نموده بود، "بنیاد شاهنامه" را تأسیس کرد که پس از وفاتش به دکتر محمد امین ریاحی سپرده شد.^{۳۳}

احمد کسروی (۱۸۹۰-۱۹۴۶) مورخ دانشمند خودساخته و در واقع ستاره‌ای سرگردان بود که در منظومهٔ دانشمندان "رسمی" جایی نخواست و نیافت. وی در اظهار و اثبات آراء خود و همچنین در استفاده از نثری کاملاً غیر معهود و شاید نامطبوع و به کار بردن واژه‌هایی که خود می‌ساخت، بی‌پروا بود و از این که با پیروان مکتب قزوینی و ارباب عمامت گلاویز شود و حرف خود را بگوید باک نداشت. خصلت برجستهٔ کسروی در کار تحقیق جستجو در زوایای تاریک تاریخ بود. کتاب‌های شهریاران گمنام، تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان، تاریخ مشروطهٔ ایران، تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان، مشعشعیان، تاریخچهٔ شیر و خورشید، شیخ صفی و تبارش، نام‌های شهرها و ده‌های ایران، زبان آذری، تاریخچهٔ چپق و قلیان و بسیار رساله‌های دیگر که شمار آن به حدود هفتاد می‌رسد، و نیز مجله‌هایی که منتشر می‌کرد، همه حکایت از ذهنی پژوهشگر و بدعت‌طلب می‌کند. سبک فارسی‌نویسی او از یک سو و مخالفتی که با شاعران بزرگی همچون حافظ و رومی داشت از سوی دیگر، به شهرت و اعتبارش لطمه زد.^{۳۴} معذک نامش در تاریخ فرهنگ این قرن به یادگار خواهد ماند.^{۳۵}

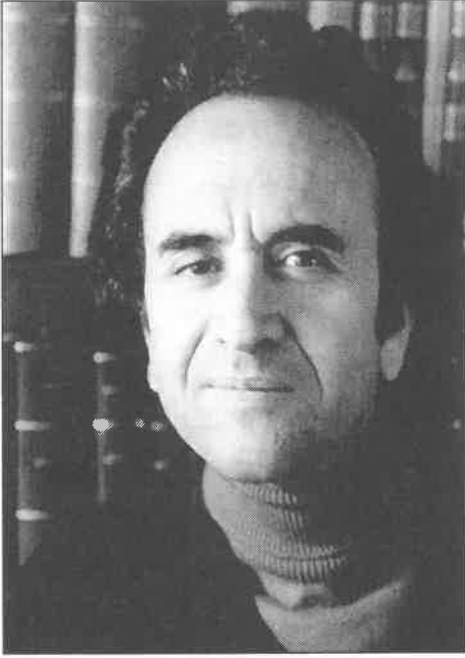
دانشمندی که تا اینجا نام برده‌ام همه سرآمدان محققان ادب و تاریخ ایران در این قرن بوده‌اند، ولی از برکت وجود آنها و چاپ صدها و هزارها کتاب و مقاله و تأسیس مدارس و دانشگاه‌ها و انجمن‌های ادبی و ارتباط روزافزون با فضایی مغرب‌زمین و آشنایی با روش تحقیقشان و عوامل گوناگون دیگر نهضتی در کار پژوهش و تألیف پدید آمد و صدها دانشمند نسل‌های دوم و سوم پا در این عرصه نهادند. گمان نمی‌رود که کیفیت کار این دانشمندان نسلی که جایگزین قزوینی و اقبال و فروزانفر و آن دیگران شدند، در عمق و دقت به پای سرمشق‌های ارزشمند آن نسل پیشروان برسد. شرایط تحوّل یافتهٔ زندگی

۳۳- ر. ک.: راهنمای کتاب؛ سال بیستم؛ شماره‌های ۱-۲؛ ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)؛ صص ۱-۱۵۸. و نیز: حبیب یغمائی و ایرج

افشار (به کوشش)؛ نامهٔ مینوی؛ طهران؛ ۱۳۵۰؛ صص ۱۳-۲۸.

۳۴- همچنان که نوشتهٔ او دربارهٔ امر بهائی که گویای تعصبات دینی و فکری اوست.

۳۵- ذکاء، یحیی (به کوشش)؛ کاروند کسروی، مجموعهٔ ۷۸ مقاله و گفتار؛ طهران؛ ۱۳۵۲.



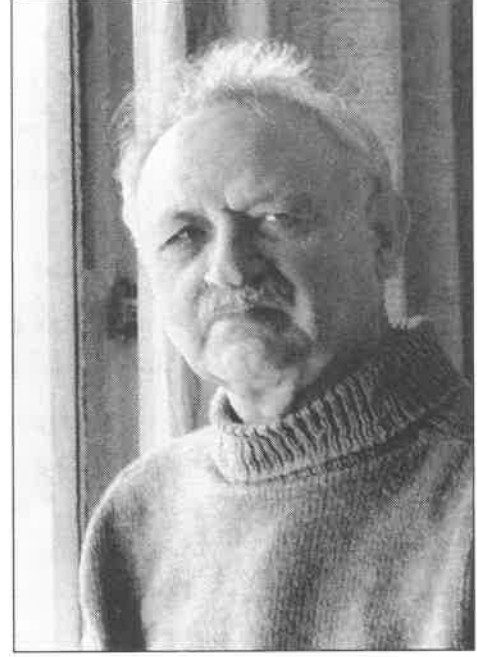
دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی



جلال همانی



دکتر محمد معین



دکتر عبدالحسین زرین کوب

جدید و دنیای دگرگون امروز و لزوم توجه بیشتر به دانش‌های نوین از یک سو، و ضعف بستگی ذهنی پژوهندگان امروز به ریشه‌های اسلامی و منابع بی‌کران زبان تازی از سوی دیگر، امکان پرورش محققان پُر مایهٔ عصری را که ریشه در معارف قدیم اسلامی داشت، بسی کمتر کرده است. با وجود این واقعیت، دانشمندان گرانقدری بوده‌اند و هستند که با دیدی نوین و همت و حس بیداری و هشیاری قومی و گاهی مجهز به دانش زبان‌های غربی و اطلاع از شیوه‌ها و نوشته‌های علمای مغرب‌زمین، علمدار عرصهٔ تحقیق گشته‌اند و به خدماتی درخشان نائل شده‌اند. در این گفتار مجال ذکر همهٔ این دانشمندان نیست اما حذف نام آنها کفران نعمت است و این مقاله را سخت ابتر و کم‌ثمر خواهد ساخت. ناچار به اسلوب ریختن بحر در کوزه، از چند تن اندکی بیشتر و از بسیاری دیگر کمتر و فهرست‌وار، یادی می‌کنم تا دانسته آید که بحمدالله هنوز پویندگان در ایران هستند «که قوت ناطقه مدد از ایشان برد».

دکتر پرویز نائل خانلری (۱۹۱۳-۱۹۹۰) چهره‌ای بود که در حَقش گفته‌اند در داخل ایران کسی به اندازهٔ او به فرهنگ ایران در این قرن خدمت نکرده است. مجلهٔ سخن او سی سال پایگاه نسل جوان تر روشنفکران آینده‌نگر سنت‌شکن با ذوق و پُر استعداد و سراینده و نوازنده و نگارگر و نویسندهٔ ایران بود. شعر نو در مجلهٔ سخن با تدبیر و اعتدال خانلری نوسان‌های افراط و تفریط را طی کرد تا در شعر نادرپور و مشیری و اخوان و بهبهانی و توللی و کدکنی و ابتهاج و کسرابی و چندین گویندهٔ دیگر راه خود را یافت. بنیاد فرهنگ ایران هم از ابداعات خانلری بود. خانلری با همکاری گروهی پژوهشگر دست به کار تألیف فرهنگ تاریخی زبان فارسی زد. دریغ که تنها یک جلد آن شامل دو حرف "الف" و "ب" از آغاز تا زمان فردوسی در ۷۳۵ صفحهٔ دو ستونی به خط ریز تمام شد و منتشر گشت. تألیف این کتاب اگر ادامه می‌یافت، لابد در ۴۰ - ۵۰ جلد بزرگ، می‌توانست بزرگترین اثر جاودان این قرن به شمار آید.^{۳۶} خانلری شاعر هم بود، استاد پژوهشگر هم بود، در نثر هم قلمی شیوا داشت، و انسانی عزیز و گرمی بود.^{۳۷}

دو استاد محقق و نامدار **محمد معین** و **ذبیح‌الله صفا** (۱۹۱۱-۱۹۹۹) نخستین استادان شهیر و ممتازی بودند که پروردهٔ دانشگاه طهران بوده با آثار و پژوهش‌های خود شهرتی جهانی یافتند. معین (۱۹۱۴-۱۹۷۱) کتاب معروف **مردیسناس و تأثیر آن در ادبیات فارسی** و رسائل و مقالات دیگری نوشت، ولی اثر پایدارش فرهنگ فارسی در شش جلد است که امروز در همهٔ دنیا مرجع و محل استفادهٔ استادان و شاگردان می‌باشد.^{۳۸} استاد صفا حماسه‌سرای در ایران را نوشت که کاری سترک بود و در تألیفات زبان

۳۶- فرهنگ تاریخی زبان فارسی؛ بخش اول؛ آ-ب؛ بنیاد فرهنگ ایران؛ طهران؛ ۱۳۵۷.

۳۷- ایرج افشار و هانس روبرت رویمر (به کوشش)؛ سخنواره، پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز نائل خانلری؛ طهران؛ ۱۳۷۶. سالشمار زندگی و فهرست تألیفات؛ صص ۷-۱۰.

۳۸- معین، مهین‌دخت (به کوشش)؛ مقالات دکتر معین؛ دو جلد؛ طهران ۱۳۶۴ و ۱۳۶۷. نیز ضمیمهٔ پایان جلد ششم فرهنگ معین؛ قنبرزاده، عباس؛ رساله‌ای در شرح حال و آثار استاد محمد معین؛ طهران؛ ۱۳۵۲.

فارسی پایگاهی والا یافت. وی متون متعددی را تصحیح و منتشر کرد و همچنین رساله‌ها و کتاب‌های دیگری به یادگار گذاشت. اثر جاویدان و بی‌همتای او تاریخ ادبیات در ایران است که در هشت مجلد تا میانه سده دوازدهم هجری قمری/میانه سده هژدهم میلادی را در بر می‌گیرد و مرجع موثق طالبان به شمار می‌رود.^{۳۹}

سید محمد فرزانه (۱۸۹۴-۱۹۷۰) و محمد محیط طباطبائی (۱۹۰۲-۱۹۹۲) هر دو از دانشمندان نامور این قرن بودند که مجال تدریس در دانشگاه نیافتند ولی هر دو از حرمت و اعتبار علمی برخوردار بودند. مقالات فرزانه حاوی نوشته‌های دقیق و ارزنده است.^{۴۰} محیط طباطبائی چندین کتاب و مقالات بسیار نوشت و از دشمنان بدخیم غرض‌ورز آئین بهائی بود.^{۴۱}

محمد تقی دانش‌پژوه (۱۹۱۱-۱۹۹۷) در علوم اسلامی و منطق و فلسفه یدی طولی داشت، ولی یادگار او مجلات فراوانی است که در معرفی هزاران دست‌نوشته فارسی نوشته است. از نسخه‌شناسان بسیار نادر الوجود و کم‌نظیر عالم بود.^{۴۲}

عبدالحسین زرین‌کوب (۱۹۲۲-۱۹۹۹) استادی پُرکار و پژوهشگری در قدر اول آسمان فضل و کمال بود. بیش از چهل کتاب نفیس نوشت و صدها گوهر تحقیق عرضه کرد. زندگانی پُر بار و شیفتگی او به علم و ادب مانند نداشت. وی نمونه ممتازی از درخشش دانش و پژوهش در ایران این قرن بود.^{۴۳} غلامحسین یوسفی (۱۹۲۷-۱۹۹۱) در تحقیق سنگ تمام می‌گذاشت. مقالات او در چندین مجله منتشر شده است. از جمله کتاب‌هایی که وی تصحیح و منتشر کرد باید بوستان و گلستان سعدی را نام برد که هر دو به نام او ختم شده است.^{۴۴}

در میان نسل اول و دوم می‌بایست از مرحوم استاد محمد تقی مدرّس رضوی (۱۸۹۶-۱۹۸۶)، مصحح دیوان سنائی غزنوی و مخصوصاً دیوان انوری ایبوردی،^{۴۵} دکتر قاسم غنی (۱۸۹۴-۱۹۵۲) مؤلف تاریخ عصر حافظ و "۱۲ جلد یادداشت‌ها"،^{۴۶} علی دشتی (۱۸۹۴-۱۹۸۲) که هر چند پژوهشگر نبود ولی

۳۹- ترابی، دکتر محمد (به کوشش)؛ جشن‌نامه استاد فیض‌الله صفا؛ طهران ۱۳۷۷. نیز: یادنامه صفا؛ مجله ایران‌شناسی؛ سال ۱۱؛ ۱۳۷۸؛ ش ۳.

۴۰- اداره‌چی گیلانی، احمد (به اهتمام)؛ مقالات فرزانه؛ طهران؛ ۱۳۵۶.

۴۱- محیط ادب، مجموعه ۳۰ گفتار به پاس ۵۰ سال تحقیقات محیط طباطبائی؛ طهران؛ ۱۳۵۷.

۴۲- ستوده، منوچهر؛ من و محمد تقی دانش‌پژوه؛ ماهنامه کلک؛ شماره ۸۰-۸۳؛ ص ۵۹۹. افشار، ایرج؛ نامه فرهنگستان؛ شماره ۷؛ ۱۳۷۵؛ صص ۵-۱۴.

۴۳- محمد خانی، علی اصغر (به کوشش)؛ درخت معرفت. جشن‌نامه استاد عبدالحسین زرین‌کوب؛ طهران؛ ۱۳۷۶.

۴۴- فرخنده پیام، یادگارنامه استاد غلامحسین یوسفی؛ مشهد؛ ۱۳۵۹.

۴۵- پژوم، جعفر (به اهتمام)؛ چراغ تجربه، زندگی‌نامه جمعی از مشاهیر به قلم خودشان؛ طهران؛ ۱۳۷۶؛ صص ۵۷۳-۵۸۱. نیز: سجّادی، ضیاء‌الدین (زیر نظر)؛ جشن‌نامه استاد مدرّس رضوی؛ طهران؛ ۱۳۵۶.

۴۶- تاریخ عصر حافظ؛ جلد اول؛ طهران؛ ۱۳۲۱. غنی، سیروس (به کوشش)؛ یادداشت‌های دکتر قاسم غنی؛ ۱۲ جلد؛

با تألیف چند کتاب در نقد و توصیف شعر مولانا و سعدی و حافظ و خیام و خاقانی و صائب شهره گشت یاد کنم؛ و دکتر حسین خطیبی که بیشتر سال‌ها را مصروف خدمات سیاسی نمود و مجالی جز برای تألیف فنّ نثر در ادب فارسی نیافت؛^{۴۷} و احسان یارشاطر (متولّد ۱۹۲۰) که هم‌تنش در تأسیس و اداره دانشنامه ایرانی‌کا زبانه‌زاد است و نیازی به معرفی ندارد (وی نیز مانند دکتر غنی بهائی زاده است و منسوب به یکی از خانواده‌های معروف بهائی است)؛ و حبیب یغمائی (۱۸۹۷-۱۹۸۴) که علاوه بر مجله یغما و انتشار مجلدات قصص الانبیاء اثر ثعلبی و چند کتاب دیگر شاعری خوش سخن هم بود،^{۴۸} و استاد علی اکبر فیاض (۱۸۹۸-۱۹۷۱) که منقح‌ترین چاپ تاریخ بیهقی و نیز مقالات دقیق عمیقی به یادگار گذاشت؛^{۴۹} و استاد محمد محمدی، صاحب پژوهش‌های طراز اول در موضوع اعراب و ایرانیان در روزگار افول ساسانیان و صدر اسلام؛^{۵۰} و استاد عباس زریاب خویی (متوفی در ۱۹۹۶) که از نوادر دانشمندان بسیار دان و دقیق و مردی سخت‌نیکو خصال و آزاد اندیش بود؛^{۵۱} مصطفی مقرّبی (۱۲۹۵-۱۳۷۷) مؤلف مقالات و تحقیقات بسیار؛^{۵۲} محمد جعفر محبوب (متوفی در ۱۹۹۶) که در شناخت متون داستانی قدیم و جدید از ویس و رامین و خمسه نظامی گرفته تا امیر ارسلان رومی استاد مسلم

لندن؛ ۱۹۸۰-۱۹۸۴. دکتر غنی از یک خانواده معروف بهائی در سبزوار برخاسته و در مدرسه تربیت طهران درس خوانده و برای تحصیل پزشکی به بیروت رفته بود. پس از برگشتن به ایران کم‌کم به خدمات و مقامات سیاسی روی آورد و دیگر نسبتی و پیوندی با جامعه بهائی نداشت. حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی که در ۱۹۱۴ بعد از درگذشت دانشمند بزرگ ابوالفضائل گلپایگانی شرح حال آن بزرگوار را نوشته، در پایان کتاب خود از چند تن تلامذه بهائی ایرانی که به او کمک کرده‌اند تشکر فرموده است، از جمله می‌نویسد:

«... چون به آخر رسید و ختم شد چشم از دیدن و قوی از همراهی نمودن عاجز و قاصر و عاقل شد و ترکیب و تصحیح لازم داشت، لذا جناب محبوب معظم فدائی تراب آستان اسم اعظم آقا سید ابوالقاسم ابن حضرت متصاعد الی الله آقا سید عبدالغنی سبزواری... [و اسامی چند نفر دیگر] مقصود آنکه این وجودین مقدّسین آقا سید ابوالقاسم و میرزا عبدالحسین خان [دهقان] همت فرمودند و کتاب را تصحیح و اصلاح نمودند...»؛ صص ۵۶۶-۵۶۹؛ نسخه خطی؛ این کتاب در دست طبع است.

۴۷- فنّ نثر در ادب فارسی؛ جلد اول؛ از آغاز تا پایان قرن هفتم؛ طهران؛ ۱۳۶۶.

۴۸- یوسفی و باستانی و افشار (زیر نظر)؛ یادگارنامه حبیب یغمائی؛ طهران؛ ۱۳۵۶.

۴۹- یادنامه شادروان دکتر علی اکبر قیاض، بنیان‌گذار دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد؛ ۴؛ سال ۷؛ ۱۳۵۰.

۵۰- محمدی، محمد؛ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی؛ چاپ سوم؛ طهران؛ ۱۳۷۴. همو: ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام و آثار آن در دوران اسلامی؛ طهران؛ ۱۳۵۲.

۵۱- کلک؛ ۱۳۷۳؛ شماره ۵۸-۵۹، مقالات دکتر ریاحی، دکتر مهدوی دامغانی، و بهاء‌الدین خزّ مشاهی و ایرج افشار؛ صص ۲۸۵-۳۳۳. نیز: تفضلی، احمد (به کوشش)؛ یکی قطره باران. جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب خویی؛ طهران؛ ۱۳۷۰.

۵۲- افشار، ایرج؛ مصطفی مقرّبی، نامه فرهنگستان؛ شماره ۷؛ ۱۳۷۵؛ صص ۵-۱۴.

شناخته می‌شد؛^{۵۳} و دکتر مهدی محقق، شناسنده ناصر خسرو و ابوبکر رازی و دیگران؛ و محمد ابراهیم باستانی پاریزی که در تاریخ‌نگاری بنیانگذار مکتبی است و لطیفه‌ها و بذله‌های پنهان و آشکار صدها متن کهن را در تفسیر تاریخ و عبرت‌آموزی از آن در بیش از سی و پنج تا چهل تألیف گنجانده است؛ و استاد احمد مهدوی دامغانی که در علوم اسلامی و ادبیات فارسی و تازی از نخبگان روزگار ماست؛ و بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌شناس پرکار و زبردست نسل فعال امروز که در چندین رشته دیگر نیز قلم می‌زند؛^{۵۴} و استاد پرکار دکتر محمد دبیر سیاقی مصحح فاضل که چندین متن ارزنده قدیم و جدید از جمله دیوان‌های عنصری و منوچهری و فرّخی سیستانی و آثار دهخدا را منتشر کرده است؛ و استاد جلال متینی احیاکننده چندین اثر گرانبهای نایاب مانند هدایة المتعلمین و مخصوصاً کوش نامه^{۵۵} و ناشر نستوه ایران نامه و ایران‌شناسی در هژده سال گذشته متناوباً، و بسیار دانشمندان گرانقدر دیگر که ذکر نامشان و اشاره به آثارشان این مقاله را رساله‌ای خواهد ساخت، از جمله استادان: غلامحسین صدیقی، صادق گوهرین، محمد جواد مشکور، عبدالرسول خیام‌پور، احمد گلچین معانی، جلال محدث ارموی، جعفر شهیدی، نصرالله پورجوادی و خیل پرشکوهی از محققان روشن‌بین و پرکار دیگر.

در میان نسل جوان‌تر که در مغرب‌زمین بالیده است دکتر محمود امید سالار در شناخت شاهنامه و ادبیات قدیم خوش درخشیده است، و البته گروهی که بیشتر در کار تاریخ‌کوشا بوده و هستند مانند فریدون آدمیت، هما ناطق، شیرین بیانی، مریم اتحادیه و زنده یاد جهانگیر قائم مقامی که مجله بررسی‌های تاریخی را بنیان گذارد... این رشته سر دراز دارد و باید سپاسگزار و سربلند بود که مردم ایران این چنین بیدار و در جوش و خروش ادب و دانش‌اند و این همه از فیوضات درخشش آفتاب علم و کمال و آثار آن در مدتی کمتر از یک قرن است. در تاریخ ایران چنین شور و نشوری در عرصه تحقیق هرگز وجود نداشته و این همه آثار در تمام زمینه‌های فرهنگ هرگز ظاهر نشده بوده است.

اما نباید فریب کمیت را خورد. به همان نسبت که زنان و مردان دانشور و راهدان گام در میدان پژوهش نهاده‌اند و خوش درخشیده‌اند، بازار شیادان بی‌سواد و مردم فریب هم رونق گرفته و دکان ریا و اختلاس و سودجویی مادی هم فراوان گشته است.

گفتار را با چند کلمه درباره دو پژوهشگر ممتاز دیگر به پایان می‌برم: یکی استاد جلال خالقی مطلق، بزرگترین مرد میدان شاهنامه که این عظیم‌ترین سند تاریخ و زبان و هویت قوم ایرانی و یکی از شاهکارهای بزرگ شاعری سراسر جهان را با صرف بیش از سی سال به دقیق‌ترین صورت ممکن تصحیح کرده و بسیاری از ابیات و برداشت‌ها و حتی قراءت نام‌های اساطیری فارسی را به صورتی

۵۳- مهدوی دامغانی، احمد؛ به یاد استادی که رفت، کلک؛ شماره ۷۱-۷۲؛ بهمن/اسفند؛ ۱۳۷۴؛ صص ۵۷۴-۵۸۳.
 ۵۴- از جمله آثار او: حافظ‌نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی...؛ دو جلد؛ چاپ سوم؛ ۱۳۶۸. ذهن و زبان حافظ؛ چاپ دوم؛ ۱۳۶۲. چارده روایت؛ ۱۳۶۷. حافظ؛ چاپ دوم؛ ۱۳۷۴.
 ۵۵- کوش نامه؛ سروده حکیم ایرانشان بن ابی‌الخیر؛ طهران؛ ۱۳۷۷.

متفاوت با آنچه تا کنون می‌دانستیم اصلاح و عرضه کرده است. حقا که چنان شاعری را پس از هزار سال صبر و انتظار چنین پهلوئی می‌سزد که شاهنامه او را از نو زنده کند و از شاخ و برگ‌های جهل و غفلت بپیراید و گرد کهنگی از چهره دل‌آرایش بزدايد.^{۵۶}

نفر دوّم و مسك الختام این گفتار استاد محمّد رضا شفیعی کدکنی است که در شناخت علوم اسلامی و شعر سنتی و نو و نقد ادبی و تاریخ و تصوّف و بسیار شاخه‌های دیگر علوم انسانی امروز یگه‌تاز و سرآمد همه اقرا ن است. دانشمندی با این جامعیت و کمال کمتر داشته‌ایم. از آنجا که محور سخن هنر تصحیح علمی متون کهن است اشاره‌ای به کتاب اسرار التوحید را لازم می‌شمرم. این کتاب را سه استاد سه نسل پیشتر به نوبت چاپ و منتشر کرده بودند تا نوبت به استاد کدکنی رسید و او همان متن را با موشکافی و دقتی حیرت‌انگیز از نو عرضه داشت با کشف بسیار نکته‌های تاریخی و جغرافیایی و لغت‌شناختی در دو جلد کلان پر بها که به جرأت می‌توان گفت کتابی به نثر قدیم با این درجه از صحت و دقت بعد از زمان قزوینی تا امروز منتشر نشده است. آراء کدکنی درباره موسیقی شعر، اصطلاحات محور افقی و عمودی شعر، کتاب بی‌بدیش به نام صور خیال در شعر فارسی، رساله‌هایی که درباره انوری و سنائی و بیدل و بسیاری دیگر از شاعران قدیم و جدید نوشته است همه سند فضل و کمال و دقت و عمق نظر و بصیرت و سخن شناسی آن استاد است. باید در انتظار انتشار کتاب عظیم و بدع عالمانه او درباره فرقه کرامیه بود که نمونه‌هایی از آن پیشاپیش در دو سه کتاب دیگر ارائه شده است.^{۵۷}

ذکر خیر **ایوج افشار**، عمداً نه سهواً، به آخر مقاله افتاد تا یاد این مرد گرانقدر در ذهن خوانندگان بماند که وی شهرة عالم است و تا امروز کمتر کسی به اندازه او به هنر چاپ منقح کتاب و مجله در ایران خدمت کرده و بیش از او آثار نایاب و ناشناخته نسل‌های گذشته ایران را معرفی و چاپ کرده است. افشار مردی است خستگی‌ناپذیر، پر ابتکار، بی آرام، سخت کوش، وسیع‌النظر، سریع، دوراندیش و خردمند، منزّه، و نسبت به هر فرد دانش‌طلب پشتیبانی است صادق و مشوقی و مشکل‌گشایی بی دریغ. عمرش دراز باد.^{۵۸}

۵۶- خالقی مطلق، جلال (به کوشش)؛ شاهنامه؛ تا کنون ۵ مجلد؛ کالیفرنیا- نیویورک؛ ۱۳۶۶-۱۳۷۵.

۵۷- از این کتاب تا کنون فقط چهار مقاله در جشن نامه استاد ایرج افشار؛ *ایرج نامه ایرج*؛ ۱۳۷۷ و جشن نامه استاد زربین کوب؛ *درخت معرفت*؛ ۱۳۷۶ و *جشن نامه استاد صفا*؛ ۱۳۷۷، و *یادنامه استاد عباس زریاب خویی*؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ شماره ۶-۸؛ ۱۳۷۳ منتشر شده است.

۵۸- سال شمار زندگی و فهرست آثار افشار در دو جشن نامه زیر مندرج است:

ایرج نامه ایرج؛ به خواستاری و اشراف دانش‌پژوه و زریاب خویی؛ ۲ جلد؛ طهران؛ ۱۳۷۷.

Iran and Iranian Studies. Essays in Honor of Iraj Afshar; ed. by Kambiz Islami; Zagros Press; Princeton; 1998.